

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگرفته از: پرچم سرخ، نشریه حزب کمونیست بلجیم
برگردان از: مدان
۱۳ اگست ۲۰۲۱

خورخه ماگاسیچ: در رابطه با امریکای لاتین فرق زیادی بین ترمپ و بایدن نیست.



مخاطب ما دوران طولانی است که علاقه وافری به امریکای لاتین دارد. وی دارای اصلیت چیلیائی است و به عنوان یک مبارز چپگرا دوران سرشار از امید «اتحاد مردمی» سالوادور آلنده و شکست بی رحمانه آنرا تجربه کرده است. در این رابطه وی تحقیقات متعددی را انجام داده و منتشر کرده است. در این میان یکی از آن‌ها در مورد پروژه ضدکودتای گروهی از نظامیان نیروی بحری چیلی است که پیشنهاد مقابله با کودتای پینوچیت را ارایه داده بودند. او استاد تاریخ معاصر و تاریخ امریکای لاتین در انستیتوت مطالعات عالی ارتباطات اجتماعی در بروکسل است. مقالات او در نشریات مختلف از جمله «لاوا»، «نشریه نوین»، «لوموند دیپلماتیک» و ... منتشر می‌شوند.

به عنوان متخصص سیاست چیلی و به ویژه با تجربه «اتحاد مردمی» با دولت آلنده، شما نظاره‌گر دقیق و وقایع اغلب خروشان امریکای لاتین هستید. این وقایع هم‌اکنون چه چیزی را به شما القا می‌کنند؟

امریکای لاتین در حال حاضر قاره‌ای است که در آن نیروهای اجتماعی معتنا بهی می‌خواهند جای نئولیبرالیسم را با رژیمی که حقوق اجتماعی را تأمین کند، جایگزین کنند. تقاضای بسیاری برای کاستن بخش خصوصی و افزایش بخش دولتی وجود دارد. فقط یادآوری کوچکی می‌کنم که از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ عملاً تمام دولت‌های امریکای لاتین از مکزیکو تا چیلی، سیاستی را اعمال می‌کنند که به «تفاهم واشنگتن» معروف شده است. و این عبارت است از انضباط بودجه، آزادسازی مالی، اصلاحات مالیاتی که ارجحیت را به مالیات بر ارزش افزوده می‌دهد، حذف موانع محافظه‌کارانه اقتصادی، ارجح دانستن معاهدات «مبادله آزاد»، خصوصی‌سازی شرکت‌ها و مؤسسات دولتی. در

صورتی که این اقدامات باعث تمرکز ثروت نزد یک درصد جامعه شده اند. از آن زمان، درآمد ناکافی حاصل از کار، مشاغل غیررسمی و بیکاری چندین برابر شده اند.

دوران جدید از پایان ۱۹۹۸ شروع می شود که در ونزوئلا هوگو چاوز، مدافع دولت اجتماعی، انتخاب شد. به دنبال این پیروزی، موارد «لولا» در برزیل و «نستور کیرشنر» در آرژانتاین در سال ۲۰۰۳، «اوو مورالس» در بولیوی در سال ۲۰۰۶، انتخاب «رافائل کورآ» در اکوادور در سال ۲۰۰۷ و «فرناندو لوگو» در پاراگوئه در سال ۲۰۰۸ بودند. این دولت ها پروژه جورج بوش برای ایجاد «آله نا» یعنی «یک منطقه بزرگ مبادله آزاد از آلاسکا تا سرزمین آتش» را رد کردند. و به عکس، «اونا سور» را بنیاد نهادند که دربر گیرنده تمامی کشورهای امریکای جنوبی، بدون ایالات متحده، است.

«قدرت بزرگ» با کودتاهایی از نوع جدید، «نهادینه» یا «پارلمانی»، جایی که یکی از قوای حکومتی تصمیم به خلع رئیس جمهور می گیرد، پاسخ داد. در واقع آخرین کودتا به شیوه «قدیمی» سرنگونی «ژان برتراند آریستید» در هائیتی در سال ۱۹۹۱ بود. اولین کودتاها از «نوع جدید» سرنگونی «مانوئل زلایا» در هندوراس در سال ۲۰۰۹ و به دنبال آن «لوگو» در پاراگوئه در سال ۲۰۱۲ و سپس کودتا علیه «دیلما روسف» در برزیل در سال ۲۰۱۶ و سرانجام علیه «اوو مورالس» در سال ۲۰۱۹ بودند. البته موارد «اولانتا هومالا» در پرو و «لنین موره نو» در اکوادور را نیز که بر اساس یک برنامه چپ انتخاب شدند و با اجرای یک سیاست اولترا لیبرال به تعهدات خود خیانت کردند، نباید فراموش کنیم.

با این وجود برخی اقدامات هم موفق نشدند. «خوان گویادو» که به عنوان رئیس جمهور موقت شناخته شد، بدون هیچ نوع قدرتی در کشور خود، میلیاردها دالر دارائی شرکت های دولتی ونزوئلای در خارج از کشور را تحت کنترل دارد. و کودتایی که در نوامبر ۲۰۱۹ در بولیوی منجر به سرنگونی «اوو مورالس» به بهانه تقلب انتخاباتی مطرح شده از سوی «سازمان کشورهای امریکائی» شد (در حالی که «جنبش به سوی سوسیالیسم» با ۴۷ درصد آراء انتخابات را برده بود) نیز شکست خورد. بعد از یازده ماه دیکتاتوری نئولیبرالی، در اکتوبر ۲۰۲۰ «جنبش به سوی سوسیالیسم» با ۵۵٫۱ درصد آراء به پیروزی درخشانی دست یافت، هر چند که رسانه های همگانی کم به آن پرداختند.

در حال حاضر «پدرو کاستیو» در پرو انتخابات را با اختلاف سه دهم درصد برده است و اولین رئیس جمهور چپ کشور خواهد شد. در چیلی «دانیل خادو» کاندیدای کمونیست دارای اصلیت فلسطینی شانس زیادی برای بردن انتخابات در ماه نومبر آینده دارد و حتی اگر هم برنده نشود، چپ به یک قدرت سیاسی عمده تبدیل شده است. در سال ۲۰۲۲ «لولا» می تواند رئیس جمهور برزیل شود و «گوستاوو پترو» انتخابات در کلمبیا را ببرد.

«روابط ویژه» ای که قاره امریکای لاتین با ایالات متحده دارد کاملاً شناخته شده است. آیا به نظر شما با جایگزینی ترامپ از سوی بایدن به عنوان رئیس جمهور امریکا تغییر مهمی در این روابط ایجاد خواهد شد؟

خیر، مبانی سیاست امریکای لاتینی ایالات متحده که در سال ۱۸۲۳ به وسیله رئیس جمهور «جیمز مونرو» ریخته شده عبارت است از ساختن یک بلوک از مجموعه قاره امریکا که در آن ایالات متحده سلطه مطلقه را داشته باشد. سپس در سال ۱۸۴۵ تئوری «مانیفست سرنوشت» ظهور کرد. این باوری تحت نفوذ «سرنوشت الهی پروتستان» بود که مدعی است «خواست الهی» ایالات متحده را موظف کرده تا نخست غرب و سپس ورای آن را «متمدن» کند. در پایان قرن نوزدهم وزیر امور خارجه «جیمز بلین» اولین کنفرانس «پان امریکن» را با هدف نوعی همگرایی تحت سیطره

واشنگتن سازمان داد. «اتحادیه پان امریکن» هشت کنفرانس برگزار کرد. در جریان نهمین کنفرانس در سال ۱۹۴۸ در بوگوتا در کلمبیا، این اتحادیه به «سازمان کشورهای آمریکائی» تبدیل شد که همچنان مقر آن در واشنگتن است. از دو قرن پیش تا به امروز رؤسای جمهور امریکا سعی کرده اند یک بلوک از کشورهای آمریکای لاتین تحت هژمونی واشنگتن به وجود آورند. باید خاطرنشان کرد که قبل از وارد شدن امریکا در دو جنگ جهانی، واشنگتن نخست از حمایت آمریکای لاتین در تعهد به تأمین مواد خام به قیمت «دوستانه» اطمینان حاصل کرد. و این مسأله که تاکنون کاخ سفید نتوانسته ونزوئلا و بدین ترتیب منابع نفت آن را تحت کنترل داشته باشد عنصر بازدارنده ورود آن به یک جنگ بزرگ جدید بوده است.

از طرف دیگر «لاتینو امریکانیسم» هم دو قرن است که وجود دارد. زمانی که «مونرو» دکترین خود را تدوین کرد «سیمون بولیوار» نیز تلاش کرد آمریکای لاتین را متحد کند. بدین منظور در سال ۱۸۲۴ کنگره این کشورهای تازه استقلال یافته را دعوت کرد. این اقدام مانند اقدامات دیگر با شکست مواجه شد. با این وجود این هدف همچنان برقرار است. آخرین نمود پروژه «بولیوار»، «اتحادیه ملل جنوب»، «اونا سور» است که بتازگی از سوی دولت های دست راستی منحل شد ولی می تواند سال آینده دوباره احیاء شود.

در مورد نقش «سازمان کشورهای آمریکائی»، نهادی که مجموعه دولت های آمریکائی به جز کوبا را دربر می گیرد و دبیر کل آن «لونیس آلمارگو» چه نظری دارید؟

در پایان جنگ جهانی دوم دولت «ترومن» تصمیم گرفت که اتحاد نظامی با کشورهای آمریکای لاتین را البته با گرایشات عمدتاً ضدکمونیستی تمدید کند. ائتلاف جدید جنگ سرد نخست در چهارچوب یک معاهده نظامی که در ۱۹۴۷ در «ریو» امضاء شد، شکل گرفت. این ائتلاف نخست مقوله «دشمنان داخلی» و سپس در سال ۱۹۴۸ تشکیل «سازمان کشورهای آمریکائی» را مطرح کرد که به سیستم تبعیت آمریکای لاتین از واشنگتن بُعدی سیاسی داد. معاهده «ریو» و «سازمان کشورهای آمریکائی»، کشورهای آمریکای لاتین را در وضعیتی شبیه تحت الحماگی قرار می دهند. این کشورها قدرت داشتن سیاست خارجی مستقل را از دست داده و نمی توانند در مورد سیاست داخلی خود تصمیماتی بگیرند که به اهداف جنگ سرد لطمه وارد آورد. مواضع بی طرفانه یا غیرمتعهد هم قابل قبول نیستند.

به یاد آوریم که کوبا در سال ۱۹۶۱ از «سازمان کشورهای آمریکائی» اخراج شد و همین سازمان در سال ۱۹۶۵ مسئولیت اشغال «سانتو دومینگو» را تقبل کرد. دبیرکل کنونی این سازمان «لونیس آلمارگو» اهل اروگوئه است و تحت ریاست جمهوری «خوزه موخیکا» وزیر امور خارجه بود. او نماینده و مجری توقعات امپریالیسم (دقیقاً باید هم این واژه را انتخاب کرد که بازتاب واقعیت است) در قبال کشورهای تابع است که باید به یک نظم بین المللی گردن بگذارند. نظمی که در آن دولت-ملت ها به نوعی مناطق تابع تحت امر به حساب می آیند به طوری که تصمیمات مهم در جای دیگر و اغلب از سوی شرکت های چندملیتی گرفته می شوند.

«آلمارگو» به اقدامات واشنگتن برای واژگونی دولت ونزوئلا چنان خدمتگزارانه و مطیعانه گردن می گذارد که ما را به یاد کارگزاران محلی فنودال ها می اندازد. گرایش کنونی چنین است. واشنگتن تضعیف شده از هژمونی به سلطه و استیلا گذار و به متحدین خود گردن گذاشتن به سیاست بین المللی اش را تحمیل می کند.

در مورد اتحادیه اروپائی چه؟

اتحادیه اروپائی تابع است. رهبران آن پذیرفته اند که خلاف ابتدائی ترین منافع اروپا، کرنش کنند. به رسمیت شناختن دولت «گواندو» که اصلاً وجود خارجی ندارد، احمقانه است. مسدود کردن دارائی های ونزوئلا به مراتب «تنبیه» مردم

آن کشور در شرایط پاندمی را تشدید می‌کند و صعود سیاست تهاجمی علیه روسیه و چین خلاف منافع اروپاست. با این وجود در اروپا، حداقل در لحظه کنونی، جریاناتی که خواهان استقلال سیاسی، اقتصادی و نظامی بیش‌تری باشند، وجود ندارد.

نتایج مبارزه تداوم‌یافته برای پایان دادن به بقایای رژیم پینوچیت در چیلی معنای خاصی دارند. شما چه چشم‌اندازی برای این خیزش دموکراتیک می‌بینید؟

در تاریخ ۱۸ اکتبر ۲۰۱۹، آغاز انفجار اجتماعی (که من ترجیح می‌دهم آن را خیزش مردمی بنامم) وضعیت را تغییر داد. در آن روز این تظاهرات، بدون فراخوانی مشخص، بیش از یک میلیون نفر را در سانتیاگو و در سایر شهرها هم در مجموع همین میزان افراد را دربر می‌گرفت. این جنبش که شامل بخش فمینیست مهمی نیز هست، خواهان پایان سیستم بازنشستگی خصوصی شده و جایگزینی آن با یک سیستم توزیعی، افزایش میزان حداقل حقوق، آموزش و پرورش رایگان، خودمختاری برای خلق «پاپوچ» و سایر اقوام بومی است و هدف آن طرد «سیاستمداران حرفه‌ئی» و ائتلاف سوسیال مسیحی و سوسیال دموکرات «کنسرتاسیون» است که به عنوان ادامه دهندگان سیاست‌های نئولیبرالی تحمیل شده از سوی پینوچیت نگریسته می‌شوند. شعار آن‌ها «تا زمانی که حرمت انسانی تبدیل به عادت شود»، می‌باشد. افشار پائینی جامعه و بخش بزرگی از طبقات متوسط خواهان پایان دادن به قانون اساسی «پینوچیت» هستند که به دست «ریکارد و لاگوس» سوسیال دموکرات در سال ۲۰۰۵ رفوگری شده است. آن‌ها خواهان تدوین قانون اساسی جدیدی هستند، که ضامن دموکراسی و حقوق اجتماعی باشد.

اکثریت پارلمان نهایتاً تن به برگزاری مجلس مؤسسان منتخب با آرای عمومی داد. اما محدودیت‌هایی تحمیل کرد. از جمله این‌که مصوبات این مجلس نیاز به دو سوم آراء دارند و این به خودی خود به جناح راست حق وتو می‌دهد و قانون اساسی جدید نمی‌تواند خلاف معاهدات بین‌المللی گام بردارد. این محدودیت آخری نشانگر ستراتیژی محافظه‌کاران است که دولت-ملت‌ها را در سطح مناطق تحت امر تنزل می‌دهد. یعنی معاهدات بین‌المللی ضامن حقوق شرکت‌های چند ملیتی از ارجحیت قضائی بالاتری نسبت به قانون اساسی برخوردارند.

من نسبت به انتخابات مجلس مؤسسان در طول روزهای ۱۵ و ۱۶ ماه مه امسال بدبین بودم، چرا که جناح راست یک لیست انتخاباتی واحد و «کنسرتاسیون» لیست دیگری داشت و جناح چپ شامل ده‌ها لیست بود. بدین ترتیب آرای چپ به نفع راست متفرق می‌شد. با این وجود نتایج انتخابات بسیار امیدبخش است. از ۱۵۵ نماینده منتخب، جناح راست فقط ۳۷ کرسی، بسیار کمتر از یک سوم انسداد به دست آورد. لیست «تأیید حرمت انسانی» متعلق به کمونیست‌ها و «مخالفت وسیع» (فرنته آمپلیو، حزب جدیدی که شبیه «پودموس» در اسپانیا است) ۲۸ کرسی را از آن خود کردند. «لیست خلق» متعلق به چپ‌های مستقل ۲۶ کرسی، «کنسرتاسیون» ۲۵ کرسی و یک لیست راست میانه مستقل ۱۱ کرسی به دست آوردند. برای اولین بار ۱۷ کرسی هم به خلق‌های بومی تعلق گرفت که اکثریت آن‌ها گرایش به چپ دارند. این نتایج انتخاباتی یک سال پیش غیر قابل تصور بودند. بدون احتساب سوسیالیست-لیبرال‌ها، بدون شک چپ بیش از نیمی از مجلس مؤسسانی را به خود اختصاص داده که باید کار خود را از ۴ جولای امسال آغاز کند.

یک واقعه مهم دیگر این بود که در همان روز چیلیایی‌ها فرمانداران ۱۵ منطقه را هم انتخاب کردند. انتخابات منطقه سانتیاگو به دور دوم کشیده شد. کاندیدای «کنسرتاسیون»، «کلودیو اوره گو» دموکرات مسیحی و کاندیدای «مخالفت وسیع»، «کارینا اولیوا»، با حمایت حزب کمونیست به دور دوم راه یافتند. اولی با ۵۲ درصد آراء برنده شد. او از حمایت مجموعه جناح راست از حزب جمهوری‌خواه که علناً مدافع پینوچیت است تا احزاب راست سنتی، حزب

دمکرات مسیحی و دو حزب سوسیال دمکرات برخوردار بود. علت دیگر این بود که در محلات ثروتمند ۵۰ درصد رأی دهندگان در انتخابات شرکت کردند در حالی که در مناطق فقیرنشین فقط ۱۰ درصد در انتخابات حضور یافتند. این نشان می‌دهد که کاندیدای چپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۱ نومبر شانس بالایی دارد.

یک نمونه خاص و خبر داغ روز، نتایج انتخابات ریاست جمهوری در پرو و پیروزی پیش‌بینی نشده کاندیدای چپ «پدرو کاستیو» است که برای مجموعه ناظران سیاسی غیر قابل انتظار بود. ارزیابی شما از این پیروزی چیست؟

در واقع پیروزی «کاستیو» قابل انتظار نبود. کاندیدای چپ «ورونیکا مندوزا» چنان مورد سیمپاشی رسانه‌های همگانی قرار گرفت و با لقب‌هایی مانند «کاسترو – چاویست» خطاب شد که آرای او از ۱۸,۷ درصد در سال ۲۰۱۶ به ۷,۹ درصد در سال ۲۰۲۱ کاهش یافت. «کاستیو» که در دور اول ۱۸,۹ درصد آراء را داشت در دور دوم با ۵۰,۱۲ درصد آراء انتخاب شد. تقاضای اساسی وی تشکیل مجلس مؤسسان برای پایان دادن به قانون اساسی نئولیبرالی است که دیکتاتوری «فوجی‌موری» در سال ۱۹۹۳ به کشور تحمیل کرد. ولی او کمتر به جریان فمینیست گرایش دارد. فردی خدایپرست و مخالف حق سقط جنین و ازدواج همجنس‌گرایان است. با این وجود عنوان می‌کند که مجلس مؤسسان باید روی این مسایل تصمیم بگیرد. او در یک مدرسه روستائی آموزگار و عضو «سازمان دفاع از خود» است. سازمانی قانونی که در دوران جنگ علیه «سانتیه لومینو» فعالیت داشته است. وی سندیکالیستی است که در رأس یک اعتصاب ملی بوده است. به روستائی‌های پرو شبیه است. به فساد در محیط سیاسی به خصوص در پایتخت لیما که کاندیدای آن‌ها «کیکو فوجی‌موری» دختر دیکتاتور سابق بود، انتقاد دارد (این کاندیدا خود همانند بخش بزرگی از اطرافیانش دارای پرونده قضائی مربوط به فساد است و آن‌ها از مصونیت پارلمانی به خصوص به عنوان ابزاری برای محافظت خود در قبال سیستم قضائی دفاع می‌کنند).

ممکن است شباهتهائی بین «پدرو کاستیو» و «اوو مورالس» وجود داشته باشد. هر دو نمایندگان یک خلق تحقیر شده در طول قرون متمادی به وسیله سلطه‌گرانی مشتمل بر جریانات نژادپرست هستند.

همان‌طور که انتظار می‌رفت راست محافظه‌کار از تمامی ابزارهای ممکنه برای شکایت و جلوگیری از ریاست جمهوری «کاستیو» استفاده می‌کند. شما که خود شخصاً «اتحاد مردمی» چیلی در سال ۱۹۷۳ و سرکوب آن از سوی زوج «کیسینجر – پینوچیت» را تجربه کرده اید، آیا فکر می‌کنید که این وضعیت پرو و چیلی آن زمان قابل قیاس هستند؟

مطابق آخرین اخبار، سفارت ایالات متحده در لیما اعلام کرده که انتخابات «آزاد و درست» بوده و سپس سفارت‌های کانادا و انگلیس و «سازمان کشورهای امریکائی» هم همان را تکرار کردند. بدین ترتیب آن‌ها از اقدامات باند «فوجی‌موری» در اعلام تقلب‌های انتخاباتی و سعی در باطل کردن صدها هزار رأی در مناطق فقیرنشین که وسیعاً به نفع «کاستیو» رأی داده اند، فاصله گرفته اند.

«پدرو کاستیو» به احتمال زیاد رئیس‌جمهور آینده پرو خواهد بود ولی او می‌بایستی با یک اپوزیسیون بی‌رحم مقابله کند که سعی خواهد کرد به هر شکلی و در هر زمانی به خصوص از طریق استفاده از حق دو سوم نمایندگان برای خلع رئیس‌جمهور استفاده کند. استحکام قدرت او بستگی به اتحادیهائی که با دیگر نیروهای چپ انجام می‌دهد و بسیج مردمی برای تحمیل مجلس مؤسسان دارد. ولی ورود او به کاخ ریاست جمهوری در تاریخ ۲۸ جولای یعنی سالگرد ۲۰۰ سالگی استقلال پرو، به خیزش مترقی کشور جان و قدرت می‌دهد. موفقیت او، در انتخابات چیلی در ماه نومبر و

انتخابات کلمبیا و برزیل در ماه مه و اکتوبر ۲۰۲۲ تأثیرگذار خواهد بود. در هر سه مورد، کاندیداهای مترقی از جایگاه خوبی برخوردار هستند.

تارنگاشت عدالت

دوشنبه، ۱۱ مرداد [اسد] ۱۴۰۰

منتشر شده در تاریخ: جولای- اگست ۲۰۲۱